

## ریشه های مشروطه در هزار توی تاریخ ایران

دکتر کیانوش کیانی هفت لنگ

منبع :

<http://www.chn.ir>

مشروطیت یکی از رخدادهاي دوران ساز در حیات سیاسی و مدني این کشور کهنسال است که بی تردید ریشه هایش را باید در گذشته های دور تاریخ دور و دراز ما جستجو کرد. و به همین اعتبار، نمی توان بی اشاره ای کوتاه به این ریشه ها، به ناگهان از پدیده ای انقلابی، به نام انقلاب مشروطیت ایران و از روزگار مظفرالدین شاه قاجار که در سال ۱۲۹۶ هجری قمری چشم به جهان گشود و در روز ۱۹ ذیقعده ۱۳۲۴، پنج روز پس از امضا سند مشروطیت ایران درگذشت، شروع کرد.

به گذشته های دور تاریخ ایران برگردیم و ببینیم که اندیشه اجماع، در تصمیمی مهم، برای اداره امور کشور را، از تا کدام روزگار تاریخ خود می توانیم آغاز کنیم.

نام شهر زیبا و باستانی همدان، ما را به هنگام پرداختن به موضوع مشروطیت، به گونه ای غافلگیرکننده، به آغاز و سپیده دم تاریخ خود، یعنی روزگار مادها باز می گرداند.

مادها را در آغاز کار مدني خود، پیش از سده ششم پیش از میلاد، عادت و سنت چنین بود که در کارهای مهم مدني از دانسته های همه پیران و ریش سفیدان و اندیشمندان خود استفاده کنند. آنها برای این منظور در جایی جمع می شدند که در آنجا همه حاضران درباره موضوعی که درباره آن نیاز به اجماع بود، دانا بودند. یعنی همه دان بودند ... از همین روی رفته رفته جایگاه تجمع به همدان شهرت یافتلینت به زبان آن روز هَکَمَتَانَه که همین هَمَدانِ امروز باشد. بنابراین نخستین سند درباره مشروطیت ایران نام شهر زیبا و خوش آب و هوای همدان است، که نسیم مشروطیت از آنجا خاسته و ورزیده است.

دومین سند ما درباره مشروطیت می تواند مربوط باشد، به نیمه سده ششم هجری و آن روزی که هفت تن از بزرگان پارسی برای انتقال قدرت از شاخه اول خاندان هخامنشی، یعنی از خاندان کورش، به شاخه دوم، یعنی خاندان آریامَنَه، برای تصمیم گیری گرد هم آمدند. این دو خاندان در حقیقت پسر عموهای یکدیگر بودند. البته این بار شیوه رسیدن به اجماع، از گونه ای دیگر بود، که اندکی افسانه آمیز به نظر می آید. اما هر چه بود، مهم این بود که گزیدن رهبر مشروط بود!

بزرگان شورای گزینش شاه که در تاریخ به هفت تنان شهرت یافته اند، بنا را بر این گذاشتند، تا به هنگام فلق، بیرون از شهر بر اسب نشینند و اسب هر کدام که زودتر شیهه کشید، به شاهي برگزیده شود و به «شهبسواری» در آید. داریوش که مهتری خوش اندیشه به نام اوبرَه داشت، به درخواست داریوش، به یاری اندیشید. شب هنگام مادیانی را که مهرش در دل اسب داریوش بود، در گذری از بیرون از شهر بست و آنگاه اسب داریوش را با چند بار بر گرد او چرخاندن برانگیخت. پگاه روز بعد، هنگامی که یاران را گذر به نزدیکی محل مادیان افتاد، ناگهان اسب از پیش انگیخته داریوش شیهه برکشید. بی درنگ یاران داریوش از اسب به زیر آمدند و زانوی فرمانبرداری زدند.

اهمیت این داستان، نه در ارزش تاریخی، بلکه در بار فرهنگی آن نهفته است. مردم ایران در همیشه تاریخ، هر جا که خود را از نظر آگاهی از روند رویدادی تنگدست دیده اند، کوشیده اند تا به نحوی با باورهای فرهنگی خویش به خود

کمک کنند و اگر کسی آنها را در چگونگی رویدادی نمی‌گذارد، خود «چند و چونی» برای خود بسازند. شگفت‌انگیز است که در افسانه «اسب دوران ساز»، نقش تعیین‌کننده، بدون هیچ‌گونه نگرانی، با ترفند است و اسبی که برای ایجاد ارتباط با جفت شیبه کشیده است و شیبه عاشقانه اسبی در فلق است که سزاواری داریوش را برای به دست گرفتن بزرگ‌ترین قدرت روی زمین تأیید کرده است. البته به رغم پرهیز داریوش از اشاره با نام کورش و وادار کردن مورخ برای یافتن دلیلی موجه برای این تسامح، کوشش داریوش در تأکیدهای مکرر بر همپشتی اهورامزدا و پافشاری او برای پرهیز از دروغ، با داستان اسب دوران ساز سازگار نیست. شاید تنها در شعار مکرر «کشوری که اسبان خوب دارد» بتوان حکمی یافت!

سومین نشانی که در پیوند با روش اجماع و مشروطیت یافت، مربوط می‌شود به دوره طولانی اشکانی. یعنی ۲۵۰ پیش از میلاد تا ۲۲۶ میلادی.

اشکانیان نخستین خاندان فرمانروایی بودند که رسماً مجلس به اصطلاح «شورا» داشته‌اند.

به نظر می‌رسد که روی هم رفته نقش دیکتاتوری در خاندان اشکانی در میان همه خاندان‌هایی که در طول تاریخ ایران بر ایرانیان فرمان رانده‌اند، کم‌رنگ‌تر از همه بوده است. حتی کم‌رنگ‌تر از زمان زندیه، که کریم‌خان خود را وکیل‌الرعایا (رئیس‌جمهور) می‌نامید. زیرا گمان نمی‌رود که در زمان کریم‌خان زند نیز کسی جرات آن را می‌داشت که کلاه بلند و شال مانند فرمانروایی را از سر کریم‌خان بردارد. در حالی که شاهان دوره اشکانی بیشتر از هر دوره‌ای عزل شده‌اند و با این که شاه شخص اول کشور بود، در حقیقت قدرت اصلی و پنهان در دست شورای خانوادگی (مجلس مردان کبیر خانواده شاهی) و مجلس مهستان (مجلس اشراف یا سنا) است و مجلس خردمندان و مغان، که با نمونه کم‌رنگی از آن در سال‌های پایان کار ساسانیان سر و کار داریم. انتخاب یا تأیید ولیعهد نیز حاصل نشست مشترک این مجلس‌ها بود.

برخی بر این باورند که خوی دموکراتیک را اشکانیان از سلوکیه گرفته‌اند، اما برای اثبات این نظر نشانه کافی و قانع‌کننده در دست نیست. حتی می‌توان فروپاشی زودهنگام میراث اسکندر را ناشی از نبود دموکراسی مورد انتظار دانست.

شاید شیوه دموکراتیک اشکانیان ناشی از ساختار زندگی قبیله‌ای، آزادگی و نظام شورایی آنها بوده است.

فردوسی حکیم نیز، که تنها ۲۲ سطر از شاهنامه را به اشکانیان اختصاص داده است، درباره این خاندان می‌گوید، که اشکانیان به گونه‌ای حکومت کردند که گفتمی اندر زمین شاه نیست و «برآسود یک چند روی زمین».

این نظام درست همان نظامی است که هنوز هم در میان عشایر ایران، برای نمونه: عشایر بختیاری وجود دارد. از نقش بختیاری‌ها در به ثمر رسیدن انقلاب مشروطیت نیز همگان به خوبی آگاهید.

بنابراین، با این که شاهان اشکانی پسر یا برادر خود را به ولیعهدی خود بر می‌گزیدند، چنین پیداست که تأیید این گزینش با مجلس مهستان بوده است. از این روی می‌توان شاه اشکانی را تا حدودی شاهی انتخابی به شمار آورد. البته بدیهی است که نقش و قدرت مجلس مهستان همیشه یکسان نبوده است و قدرت این مجلس رابطه مستقیم و معکوسی با قدرت شاه داشته است.

البته این یادآوری ضروری است که اسناد مجالس دوره اشکانی موجود نیست و ما تنها از طریق اسناد جانبی به وجود مجلس در زمان اشکانیان پی برده‌ایم. مانند نوشته‌های مورخ رومی تاسیتوس، که از ۲۰۰ تا ۲۷۶ میلادی می‌زیسته است.

باقریلتای بزرگ نادرشاه افشار در دشت مغان نیز می‌تواند به نوعی مشروعیت و مشروطیت اندیشید، که نوشته

هايي مانند جهانگشاي نادري از ميرزا مهدي خان استرآبادي از اسناد آن هستند. اصطلاح مغولي قوريلتا، به معني مجلس شورا، و نياز نادر به مشروعيت به وسيله مجلسي مشورتي نشان مي دهد که شخص نيرومند و مستبدي مانند نادر هم نمي توانسته است براي مشروعيت بخشيدن به تصميمي بزرگ، حتي به تظاهر و صوري، به آن بي اعتنا باشد. اما حکايت مشروطيت ۱۲۸۵ ه.ش که نه تنها در ايران بلکه در آسيا آثار بسيار مهمي برجاي گذاشت که در اين روزها، اهل قلم به آن پرداخته اند، و راقم سطور نيز در آينده به داستان طلوع و غروب، چالش ها و دست آوردهاي گوناگون آن تحت عنوان «ناگفتني هاي مشروطيت» بيشتر به آن خواهد پرداخت و آنچه در اين نوشته مورد نظر بوده است، گذري بر ريشه هاي مشروطيت در هزار توي تاريخ ايران بوده است که بسيار قائل تامل است